

DOI: [10.30512/KQ.2023.19488.3590](https://doi.org/10.30512/KQ.2023.19488.3590)

## بازشناسی هویت رجالی احمد بن حسن قطن در منابع روایی و رجالی امامیه\*

حسین ستار<sup>۱</sup>

سیدمحمد موسوی<sup>۲</sup>

### چکیده

احمد بن حسن قطن از محدثان بزرگ اصحاب حدیث در قرن چهارم در شهر ری، مورد عنایت خاص شیخ صدوق قرار گرفت. شیخ صدوق با استفاده از مرویات وی، روایات ارزشمند این عالم اهل تسنن را در مکتوبات حدیثی خویش وارد نمود. احادیث مروی از احمد بن حسن قطن بیشتر در مباحث قضاوت و فضایل اهل بیت (ع) بوده و سهم قابل توجهی از میراث حدیثی مکتب حدیثی ری از وی به آثار صدوق منتقل شده است. روایات صدوق از او بیشتر رنگ و بوی کلامی داشته و به باورهای شیعی صحنه می‌گذارد و احتمال امامی مذهب بودن وی وجود دارد؛ اما توصیفات که صدوق از او دارد، ما را در مذهب او دچار تردید می‌کند. صدوق از وی به عنوان «سَيِّحٌ لِأَهْلِ الْحَدِيثِ» یا «العدل» یاد می‌کند و این دو مفهوم پرسش‌های گوناگونی در برابر وثاقت و مذهب این محدث مجهول الحال می‌گشاید. «قطن رازی» از بزرگان اصحاب حدیث اهل سنت از یک سو، علاقمند به اهل بیت (ع) بوده و از سوی دیگر، این ویژگی‌هایش، موجب توجه صدوق به وی شده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به نسب، مذهب و گونه‌شناسی روایات قطن در آثار صدوق پرداخته است. پیگیری داده‌های صدوق از وی، اطلاعات ارزشمندی از این محدث مجهول ارائه می‌دهد با آنکه نوعاً کتب رجالی، اطلاعات چندانی از او ارائه نداده‌اند.

واژگان کلیدی: شیخ صدوق، ری، احمد بن حسن قطن، اصحاب حدیث، العدل، راوی مجهول.

\* تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۱۰/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان / sattar@kashanu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان / seyyedmosavi1375@gmail.com

## ۱- مقدمه و بیان مسأله

شیخ صدوق از علمای قرن چهارم همواره با کثرت سفر، فراوانی تألیف و فزونی مشایخ شناخته می‌شود (برای دانسته‌های بیشتر بنگرید به؛ ستار، ۱۳۹۳، صص ۵۴-۷۵). از بین مشایخ فراوان شیخ صدوق، افرادی حضور دارند که با کثرت نقل صدوق از ایشان، توجه پژوهشگران را جلب می‌کنند واز جمله اینان، احمد بن حسن قطان است (ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۵۶۶ و ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۷۳). در این فقره از بیانات شیخ صدوق درباره احمد بن حسن قطان، کلیدواژه‌هایی به چشم می‌خورد که پیجویی این عبارات مذهب، وثاقت و جایگاه احمد بن حسن قطان را برای ما روشن‌تر می‌سازد: مانند «شیخ لاهل الحدیث»، «المعروف بأبو علی بن عبد ربّه» و «العدل».

با عنایت به بسامد روایات مندرج از احمد بن حسن قطان در آثار شیخ صدوق، او به عنوان یکی از مهمترین مشایخ حدیثی صدوق شناخته می‌شود، بی‌آنکه علمای رجال اطلاعات جامع و کاملی او به محققان ارائه دهند. از دیگر سو، توجه به مضامین روایات قطان این احتمال را در اذهان به وجود می‌آورد که وی از پیروان مذهب امامیه است؛ ولی شیخ صدوق در مقام معرفی او، از دو تعبیر قابل تأمل «اهل حدیث» و «العدل» بهره می‌جوید. پژوهش‌های بسیار محدودی درباره اصحاب حدیث صورت پذیرفته؛ اما مسلم است که اصحاب حدیث گروهی از اهل سنت بوده‌اند که برای تثبیت باورها و دفاع از اندیشه‌های خویش، حدیث را ملاک قرار داده و بدان استناد می‌جسته‌اند. البته، مخالف دیدگاه‌های عقلی و فلسفی نیز بوده‌اند (نک: به ادامه نوشتار). همچنین، لقب «العدل» طبق اذعان برخی اندیشمندان، متفاوت از معنای مصطلح رجالی است که به ذهن متبادر می‌شود (خویی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۹۳). روش تحلیلی این پژوهش بدین صورت است که در «ارزیابی رجالی» شیخ صدوق و دیگر علمای رجال، به منظور جمع‌آوری قرائنی درباره مذهب و وثاقت «قطان» تلاش شده است تا گوشه‌ای از ابهامات موجود درباره شخصیت رجالی و حدیثی را روشن نماید. این جستار با شناسایی قرائن موجود در آثار شیخ صدوق و نیز مراجعه به منابع رجالی، تلاش دارد تا نشان دهد که احمد بن حسن قطان به مثابه محدثی از مکتب حدیثی ری، اثرگذاری به سزایی در تکوین مکتوبات شیخ صدوق داشته است. کمی اطلاعات درباره قطان، رهگذری برای کاوشی عمیق‌تر جهت شناخت مشایخ شیخ صدوق است.

## ۲- شخصیت‌شناسی احمد بن حسن قطان

طبق گزارش شیخ صدوق، احمد بن حسن قطان معروف به ابو علی بن عبد ربّه/ عبدویه رازی است (ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۵۶۶؛ درباره ضبط نام قطان بنگرید به مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۸). در زبان ادبی، وزن «فَعَال» عمدتاً ناظر به مشاغل و حرفه است (رضی الدین استرآبادی، ۱۹۹۶، ص ۸۴/ حمیری، ۱۴۲۰، ص ۳۹۲) و «قطان» (پنبه‌زن) از ماده «قطن» به معنای پنبه است (زمخشری، ۱۳۸۷، ص ۱۵). درباره شغل او نیز مامقانی معتقد است که بیاع القطن (پنبه فروش) بوده است (مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۸). به نظر می‌رسد، احمد بن حسن قطان از اهالی شهر ری بوده که از راه پنبه‌نی یا فروش پنبه به کسب درآمد می‌پرداخته است،

چنانکه پدر شیخ صدوق از طبقه او هم، در کنار تحدیث، به شغلی در بازار اشتغال داشته است (طوسی، ۱۳۲۳، ص ۴۰۳/ ستار، ۱۳۹۳، ص ۲۳). بر این اساس، اشتغال به کسب در کنار تحدیث، در آن دوره امری رایج بوده است؛ هرچند همانند ادوار قبل و به خصوص قرون نخستین، برای محدثان عمومیت ندارد. احمد بن محمد بن حسن (حسین)<sup>۱</sup> مکنی به «ابو علی» (مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۶)، معروف به «ابن عبدویه» یا ابن عبد ربه (خویی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۶) و ملقب به «قطن» از دیار ری، یکی از مشایخ حدیثی شیخ صدوق در قرن چهارم هجری است (مظاهری، ۱۳۸۵، ص ۴۵۰). نسب او «ابو علی بن عبد ربه الرازی» ذکر شده است. احمد بن حسن قطن در زمانی نامعلوم در شهر ری زاده شد. نزد برخی استادان همانند «ابو یزید مَرَوَزی» علم آموخت (ابن بابویه، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۹). از قطن با تعبیر «العدل» یاد شده است (ابن بابویه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۷) و این به معنای آن است که وی کاتب محکمه و در دادسرا نزد قضات (المعدلون) مشغول به فعالیت بوده است.

زمان و مکان رحلت او هم در منابع گزارش نشده و مذهب او برای اندیشمندان محل تضارب آراء قرار گرفته است. بعضی او را امامی مذهب و عده‌ای او را عامی مذهب دانسته‌اند. شیخ صدوق او را شیخ بزرگ اصحاب الحدیث (ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۵۶۶) شمرده است که محضر اساتید گوناگونی رسیده و به نقل روایاتی درباره شأن و منزلت اهل بیت (ع) (ابن بابویه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۳۴) و احکام قضاوت (حرعاملی، ۲۰۱۷، ج ۴، ص ۳۸۰) برای صدوق پرداخته است.

در روایات از او با پسوند «قطن»<sup>۲</sup> یاد شده است که شاید اشاره به محل تولد او و زادگاه او داشته باشد، اما این احتمال بسیار ضعیف به نظر می‌رسد؛ چون با هیچ روای دیگر با عنوان «قطن» روبرو نمی‌شویم و از طرفی، اگر احمد بن حسن اهل قطن می‌بود، باید با عنوان «قطنی» شناخته می‌شد نه «قطن». لقب قطن جمع قاطن ناظر به شغل پنبه‌فروشی وی اشاره دارد (مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۸). البته در بعضی نسخ، به جای «قطن»، عنوان «عطار» را برای او به کار برده‌اند (خویی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۶) که سهو القلم از سوی نسخا بوده است.

### ۳- پیشینه پژوهش

داده‌های رجالی از مشایخ شیخ صدوق، بسیار کم است و برخی از مشایخ وی، کمتر در آثار رجالیان، به بوته ارزیابی و نقد کشانده شده است. با وجود این، می‌توان با مراجعه به برخی مکتوبات شیخ صدوق،

۱. در برخی منابع رجالی، کوشش‌هایی درباره ضبط نام او به «الحسن» یا «الحسین» دیده می‌شود (استرآبادی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۶/ مازندرانی حائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۴۷). برخی رجالیون به این نکته توجه داشته‌اند که شیخ صدوق در کتاب «امالی» به صورت مُکَبَّر (حسن در برابر حسین)، نام احمد بن حسن را عنوان داشته؛ اما در کتاب «کمال الدین» به صورت مُصَغَّر (احمد بن الحسین القطن) آورده است (علی‌یار تبریزی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۰).

۲. قطن یکی از روستاهای استان آذربایجان شرقی است که در دهستان سراجوی جنوبی، بخش سراجو از شهرستان مراغه واقع شده است.

اطلاعات کم‌نظیری درباره مشایخ شیخ صدوق به دست آورد. به همین روی، نخستین و مهمترین منبع برای شناخت استادان و مشایخ حدیثی صدوق، رجوع به نگاشته‌های حدیثی اوست. کتب دیگری در درجه دوم نیز قابل ذکر است؛ نظیر آثاری که مجید معارف در راستای صدوق‌پژوهی نگاشته است (نک: معارف، ۱۳۸۹، ص ۲۴ و ۱۳۸۸، سراسر اثر). در اثری دیگر، ربانی شیرازی نزدیک به ۲۵۲ نفر از مشایخ صدوق را معرفی نموده است (ربانی شیرازی، ۱۳۹۹، ص ۳۷). پژوهشگران دیگری نیز در این حوزه مطالعاتی، آثار ارزشمندی را تدوین کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به آثار زیر اشاره کرد: مقاله «بررسی و میزان اثرگذاری ابن بابویه و ابن الولید بر صدوق» (۱۳۹۷) اثر حسین ستار و عاطفه خاتمی و همچنین، مقاله «ابو احمد عسکری در میراث حدیثی شیعی» (۱۴۰۱) اثر حسین ستار و سید محمد موسوی.

با عنایت به پژوهش‌های یادشده و بنا به باور نگارندگان این جستار، بوم شهر ری و جایگاه ویژه آن در قرون نخستین اسلامی و نیز، اثرگذاری مشایخ شهر ری بر شیخ صدوق، در فرآیند تکوین و تکامل آثار شیخ صدوق قابل انکار نیست. از مکتب ری در کسوت مشایخ صدوق می‌توان به احمد بن حسن قطان اشاره کرد و با توجه به داده‌های رجالی صدوق از چنین شخصیت مهم و پربسامدی احادیث صدوق از وی، بازشناسی هویت رجالی و میراث حدیثی احمد بن حسن قطان ضرورت دو چندان دارد. از این رو، این پژوهش با بررسی یادکرد احمد بن حسن قطان در منابع رجالی شیعه، به ارزیابی طبقه و مذهب این محدث پرداخته است.

#### ۴- یادکرد احمد بن حسن قطان در منابع رجال شیعه

بررسی نام و یاد احمد بن حسن قطان در آثار رجالی شیعه نشان می‌دهد، او به واسطه گزارش‌های شیخ صدوق، چهره‌ای شاخص و شناخته شده به حساب آمده است و رجالیون به بحث و فحص درباره شخصیت و جایگاه و نقش او در تراث امامیه پرداخته‌اند. در این بخش به صورت تفصیلی، به سنجش وثاقت او در منابع رجال شیعی پرداخته می‌شود.

#### ۴-۱- سنجش وثاقت احمد بن حسن قطان

در کتب اصلی رجالی متقدم امامیه، سخنی از احمد بن حسن قطان به میان نیامده است. در منابع روایی متقدمان هم، مطلب چندانی درباره شخصیت وی وجود ندارد، بجز شیخ صدوق که به صورت پراکنده در لابه-لای اسناد، به ایراد گزارش‌هایی محدود درباره وی پرداخته است. از طرفی، وثاقت قطان مورد نزاع جدی میان رجالیان متأخر قرار گرفته است. تضارب آراء درباره وثاقت او به حدی است که بعضی از علمای رجال، به تصحیح «طرق شیخ صدوق» به احمد بن حسن قطان پرداخته‌اند (علی یار تبریزی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۰) که از آن استفاده می‌شود، حضور احمد بن حسن قطان در طریق صدوق به اعتبار حدیث لطمه‌ای نمی‌زند.

از سوی دیگر، بعضی از دانایان علم رجال، ترصی شیخ صدوق از احمد بن حسن قطن را بر وثاقت او کافی دانسته‌اند؛ زیرا توثیقی از شیخ صدوق والآخر و مهمتر وجود ندارد (مظاهری، ۱۳۸۵، صص ۴۸ و ۴۵؛ نیز بنگرید به: مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۱۲).

آنچه بیشتر در این میان، محل گفت‌وگو میان اندیشمندان قرار گرفته، دو اصطلاحی است که شیخ صدوق درباره وی به کار برده است: «العدل» و «رضی الله عنه». تکرار و فراوانی «ترصی» توسط صدوق در خصوص ابن قطن توجه پژوهشگران را برانگیخته است (نوری، ۱۳۸۲، ج ۲۵، ص ۱۳۵) تا حدی که مامقانی بر این باور است که صدوق هر جا از او یاد کرده با ترصی همراه بوده است (مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۶، صص ۸ و ۱۰). ولی هر چند این ترصی فراوان است؛ اما در همه یادکردها ذکر نشده است (نک: ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۱۵ و ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۹).

محدث نوری با اشاره به مطلبی در کتاب «کمال الدین»، بر روی تعبیر «العدل» تمرکز می‌کند. تعبیر «المعدل» در برخی از اسانید، این گمانه را ایجاد می‌کند که صدوق در مقام بیان عدالت احمد بن حسن قطن است. محدث نوری بر این فرض خط بطلان می‌کشد و با استناد به گفته علما توضیح می‌دهد، تعبیر «العدل» هیچ پیوندی با مفهوم عدالت مصطلح در علم درایة الحدیث ندارد (نوری، ۱۳۸۲، ج ۲۵، ص ۱۳۵). محدث نوری معتقد است لفظ «العدل» تنها لقبی است که احمد بن حسن قطن با آن شناخته می‌شده است.

مامقانی بر این باور است که با مراجعه به تألیفات صدوق و کثرت روایات وی از احمد بن حسن قطن با تعبیر گوناگون، هیچ شکی باقی نمی‌گذارد که او و مشایخ وی مورد اعتماد صدوق بوده‌اند و تشکیک در وثاقت وی ناشی از عدم تتبع و کوتاهی در مطالعه روایات صدوق است (مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۱۲).

مامقانی باور دارد، کسی که بر کتب علم درایة الحدیث اطلاع دارد، در می‌یابد که کلمه «العدل» بر کسی اطلاق می‌شود که عدالت در وی ملکه قدسی شده باشد و اطلاق اصطلاح «موثق» بر راوی در اصطلاح علمای درایه به این معناست که راوی در نقلش دروغ نمی‌گوید، گرچه امامی مذهب نباشد (نک: پاورقی، مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۶، صص ۱۴-۱۶) و استفاده از لفظ «عدالت/العدل» برای «توثیق»، بدین معناست که وی در مذهب و مرامش استوار و محکم بوده است و احدی به این تلقی از مفهوم العدل اشاره نکرده است (نک: مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۶، صص ۱۴-۱۶، پاورقی).

مامقانی موارد مختلفی از «ترصی» شیخ صدوق بر احمد بن حسن قطن را از کتاب «کمال الدین»، «خصال»، «امالی» و «عیون اخبار الرضا» یادآور شده است که دال بر فراوانی ترصی صدوق بر اوست و این مقدار ترصی بر یک شخص را بی‌نظیر می‌داند (مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۱۵). برای نمونه، در سند «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعَجَلِيِّ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَانُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَائِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ الصَّائِعِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ». با عنایت به همنشینی احمد بن حسن قطن و احمد بن محمد بن محمد بن هیشم عجللی و محمد بن احمد سنائی، ترصی به همه این محدثان مربوط می‌شود. اولی ثقه، دومی حسن و سومی علی بن احمد بن موسی دقاقی شیخ اجازه بوده و

در حکم ثقه است. ترضی سایر مشایخ را هم دربر می‌گیرد و قطان در طریقی قرار گرفته است که همگی جلیل القدرند. طبق قاعده هم‌آبی عنوان (اسم راوی) با ترضی و ترحم در آثار صدوق کاشف از امامی بودن معنون (شخص راوی) است که احمد بن حسن قطان را هم شامل می‌شود (مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۱۵). البته، سخن در مذهب احمد بن حسن، انتاجی چندان استوار بر ترضی او نیست (نک ادامه مقاله).

#### ۴-۲- شناخت مذهب احمد بن حسن قطان

درباره مذهب احمد بن حسن قطان دو دیدگاه متفاوت وجود دارد و هر کدام نیز طرفداران جدی دارد. نخست، قطان را شیعه دوازده امامی دانسته و بر باور خویش ادله متفاوتی را ارائه داده‌اند. از سوی دیگر، اندیشمندی قطان را عامی مذهب دانسته و برای رد دعوی دسته دیگر مستندات ارائه داده‌اند که به صورت مجزا، به بیان دیدگاه‌های هر دسته و بررسی آن می‌پردازیم.

#### ۴-۲-۱- احمد بن حسن قطان: امامی مذهب

برخی از رجالیون به مرویات قطان در منابع شیخ صدوق اشاره داشته و بعد از واکاوی مضامین روایات او، چنین برداشت کرده‌اند که وی، امامی مذهب است حتی مامقانی اظهار شگفتی می‌کند از اینکه چرا برخی قطان را عامی پنداشته‌اند!! (مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۱۲). به عبارتی، برخی از دانایان علم رجال، از گونه‌شناسی متنی منقولات قطان استفاده کرده‌اند که وی امامی مذهب است؛ زیرا از روایاتی که شیخ صدوق از او نقل می‌کند، نظیر ردیه بر زیدیه یا اثبات دوازده امام معلوم می‌شود که وی امامی مذهب بوده است. افزون بر این، دلیلی مبنی بر عامی بودن وی وجود ندارد (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۸۸). از این رو، باور به مذهب عامی برای او را قولی بلا دلیل دانسته‌اند.

نمازی شاهرودی به سخنی از شیخ صدوق درباره قطان عنایت دارد و از این بابت که صدوق او را به عنوان شیخ بزرگ «اصحاب الحدیث» برشمرده است، تلاش می‌کند تا نشان دهد که این سخن درباره او به مذهب امامی قطان لطمه‌ای وارد نمی‌سازد. وی بیان می‌کند که امکان دارد برای احمد بن حسن قطان دو شیخ باشد که یکی از شیوخ، احمد بن حسن از اهل سنت بوده و قصد داشته است تا از رهگذر نقل از وی به خاصه (امامیه) نفع و سود رساند. پیش فرض وی آن است که «محدثی که جزو مشایخ شیخ صدوق باشد، امامی مذهب تلقی می‌شود» (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۸۸؛ برای نقد این دیدگاه و وجود اساتید و مشایخ عامی در بین مشایخ صدوق بنگرید به ستار و موسوی، ۱۴۰۰، سراسر اثر و Sattar, 2016, pp. 47-66. حتی نواصب در بین مشایخ صدوق حضور دارند. بنگرید به ستار، ۱۳۹۹، سراسر اثر).

از دیگر طرفداران جدی مذهب امامی احمد بن حسن قطان می‌توان از صاحب «تنقیح المقال» یاد کرد. مامقانی در نقد گفتار سید صدرالدین صاحب «الوافی» که توصیف قطان به صفت العدل را توسط صدوق، دال بر عامی بودن وی دانسته است، اظهار می‌دارد که اولاً، بلاشک قطان از مشایخ شیخ صدوق است، ثانیاً، اکثار

الروایه و التزام صدوق به ترضی از قطن کاشف از جلالت شأن اوست. مامقانی می‌افزاید: «و کیف یترضی الصدوق رحمه الله علی العاصی؟ و کیف یكثر الروایة عنه؟» و «کیف یصف الصدوق رحمه الله العاصی ب«العدل»؟! إن هذا إلا اختلاق» (مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۱۴).

همچنین، محقق کتاب «تنقیح المقال»، با نقد گفتار صاحب «قاموس الرجال» به دنبال اثبات امامی بودن قطن است. او یکایک سخنان شوشتری را به بوته نقد و بررسی کشانده است. شیخ صدوق در گزارشی اصحاب الحدیث را به عنوان مخالفان امامیه قلمداد کرده است: «نقل مخالفوننا من أصحاب الحدیث» (ابن بابویه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۷)؛ اما محیی الدین مامقانی با نفی این دیدگاه، مقصود شیخ صدوق را قرارگیری احمد بن حسن قطن در طریقی می‌داند که منتهی به عبدالله بن مسعود شده است، نه اینکه قطن را به عنوان مخالف امامیه بداند. به عبارتی، این تعبیر به طریق عبدالله بن مسعود بر می‌گردد، نه به معنون. از این رو، معنون را که قطن باشد، شامل نمی‌شود (نک: مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۶، صص ۱۴-۱۶، پاورقی).

از دیدگاه محقق کتاب «تنقیح المقال»، «ترحم» و «ترضی» شیخ صدوق تنها بر شیعه اثنی عشری اطلاق شده است. از دیگر سو، ترضی صدوق بر قطن بسیار تکرار شده است (نک: مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۱۴، پاورقی). بسیاری از روایاتی که احمد بن حسن قطن نقل می‌کند، صراحت بر امامی مذهب بودن وی دارد. مجموع جهات مذکور این اطمینان را می‌دهد که وی امامی حسن است. این محقق تعبیر صدوق در توصیف قطن با عنوان «شیخ اصحاب الحدیث» را به عنوان «مدح و تعریف» برای وی می‌داند و باور دارد که صدوق، او را مانند سایر روایت نمی‌داند، بلکه وی بزرگ محدثین است. همچنین، توصیف وی به «العدل» درباره روای که نزد شاگردان صدوق مجهول است، به این معناست که وی شیخ راویان حدیث بوده و دلالت بر عدالت وی دارد (نک: مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۶، صص ۱۴-۱۶، پاورقی محقق).

می‌توان برآیند ادله موافقان امامی مذهب بودن احمد بن حسن قطن را در موارد زیر خلاصه کرد: مرویات موافق با مبانی امامیه، بودن از مشایخ شیخ صدوق، ترحم و ترضی‌های شیخ صدوق از وی، لحاظ معنای لغوی اصحاب الحدیث، لحاظ معنای اصطلاحی العدل، قرارگیری روای در طریقی خاص.

#### ۴-۲-۲- احمد بن حسن قطن: عامی مذهب

دسته دوم از پژوهشگران، نظر به مذهب تسنن احمد بن حسن قطن داده‌اند. برخی از این دانشمندان، رد دعاوی دسته اول پرداخته و گروهی دیگر، به اثبات نظرات خود همت گماشته‌اند. علامه شرف‌الدین گوید: آنچه جرح و تعدیل احمد بن حسن حاوی آن است، بر تشیع احمد بن حسن قطن دلالت ندارد و روایت شیخ صدوق از وی در کتاب «کمال الدین» دالّ بر تشیع وی نیست (شرف‌الدین، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۷۱).

محمدتقی شوشتری، درباره عامی بودن احمد بن حسن قطن تردیدی ندارد و آنچه را که درباره دلالت «ترضی» شیخ صدوق بر مذهب امامی اوست، ادعایی بیش نمی‌داند. همچنین، ایشان واژه «العدل» برای قطن توسط صدوق را دال بر صفت «عدالت» نمی‌داند؛ بلکه باور دارد که وی با این لقب شناخته می‌شده است.

صاحب «قاموس الرجال» تأکید دارد، چگونه ممکن است عامی مذهب، موثق دانسته شود؟! به علاوه، ایشان فراوانی روایت صدوق از او را نیز محل تأمل می‌داند. در جوابی نقضی به ملازمه کثرت نقل صدوق و امامی - مذهب بودن راوی پاسخ می‌دهد که شیخ صدوق در کتاب‌های «الخصال» و «کمال الدین»، بسیار از مشایخ عامه نقل حدیث کرده است و این به خاطر این است که موضوع این دو کتاب، بیان اخبار فقهی نیست. افزون بر این، بیان روایات در مناقب اهل بیت بهتر است از طرفداران مذهب رقیب بیان شود تا از زبان شیعیان (نک: شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۳۱).

شوشتری معتقد است آنچه از عامی بودن احمد بن حسن به روشنی استفاده می‌شود، سخنی است که در کتاب «الاکمال» در بحث ردّ انکار زیدیه از قول او بیان شده است: «نقل مخالفونا من أصحاب الحدیث نقلاً مستفیضاً من حدیث عبد الله بن مسعود: ما حدّثنا به أحمد بن الحسن القطن المعروف ب: أبي علي بن عبد ربّه - وهو شيخ كبير لأصحاب الحدیث» (شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۳۲)؛ از نص این فقره عامی بودن احمد بن حسن قطن قابل برداشت است؛ زیرا وی را به مثابه شیخ بزرگی برای اصحاب الحدیث (جریانی از اهل سنت) نام برده است. به همین روی، شک و ابهامی در مذهب غیر امامی وی باقی نمی‌ماند. علامه شرف الدین نیز در تفسیر «اصحاب الحدیث»، متمایل بدین رأی و نظر است (شرف الدین، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۶۷).

از طرفی شوشتری می‌گوید: طریقی که ادعا می‌شود، احمد بن حسن قطن در آن قرار گرفته است و ترضی معنون‌ها به آن برمی‌گردد، در حقیقت تصحیف در سند رخ داده است؛ به این معنا که احمد بن حسن عطار مراد است نه قطن (شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۳۱). خوبی نیز به اختلاف نسخ درباره «قطن» و «عطار» اشاره دارد و در نهایت چنین داوری می‌کند: «و لا یبعد وقوع التحریف فی الجمیع. و الصحیح: أحمد بن الحسن القطن» (خویی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۹۲). علامه شوشتری تأکید دارد، قطن به عدالت توصیف نشده است؛ بلکه در واقع، معروف به «العدل» بوده است (شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۳۱).

آیت الله خویی نیز توصیف احمد بن حسن به «عدالت» را عجیب برشمرده و تأکید دارد که بعضی از اندیشمندان در این باره افراط کرده‌اند. خویی تعبیر «العدل» را به معنای عدالت در باب جرح و تعدیل نمی‌داند بلکه باور دارد که «العدل» بمثابه لقب می‌ماند، همچون القابی دیگر نظیر حافظ، مقری. بنابراین، خویی عامی بودن قطن را بعید نمی‌داند (خویی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۹۳). در ترجمه «حسین بن محمد بن محمد بن أحمد» آیت الله خویی درباره لقب «العدل» توضیح بیشتری داده است: «أقول: لا یبعد أن الرجل من العامة، و أن كلمة «العدل» من ألقابه، و هذه كلمة تطلق علی الكتاب فی القضاء و الحکومات، فیقال: کاتب العدل» (خویی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۲۱۰).

می‌توان برآیند ادله مخالفان امامی مذهب بودن احمد بن حسن قطن را در موارد زیر خلاصه کرد: عدم ملازمه میان کثرت نقل صدوق و امامی مذهب بودن راوی، کاربرد لقب العدل برای کاتبان قضاوت، بودن قطن از مشایخ بزرگ اصحاب الحدیث و یادکرد شیخ صدوق از اصحاب الحدیث به عنوان مخالفان امامیه.



#### ۴-۲-۳- داورى در باره مذهب احمد بن حسن قطن

بررسی آرای رجالی نشان داد، درباره مذهب احمد بن حسن قطن سخن بسیار است. برخی محققان، قطن را عامی مذهب دانسته‌اند. عده دیگری از محققان معتقدند، صدوق از فردی عامی با عنوان ترحم یا ترضی یاد نمی‌کند و عامی را با تعبیر «عدل» مدح نمی‌نماید. بنابراین، قطن امامی مذهب بوده است.

نوشتار حاضر برای شناخت مذهب احمد بن حسن قطن مسیر دیگری را پیش می‌گیرد. بنا به باور نویسندگان، راهکار برون‌رفت از این مسأله، واکاوی دقیق مفاهیمی است که شیخ صدوق درباره احمد بن حسن قطن به کار گرفته است. با واکاوی مفاهیم کلیدی که شیخ صدوق درباره وی بیان داشته است، می‌توان به دیدگاه مختار درباره مذهب قطن رسید. «شیخ لاصحاب الحدیث» و «العدل» دو وصف اساسی و کاربردی صدوق درباره قطن است که در این بخش بدان‌ها پرداخته می‌شود.

#### ۴-۲-۳-۱- اصحاب حدیث

اصطلاح «اصحاب الحدیث» ناظر به گروهی از محدثان است که در احکام فقهی و حلال و حرام از منابع روایی پیروی می‌کنند و در فقه اهل سنت در برابر اصحاب رأی قرار می‌گیرند (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹، صص ۶-۷). پیجویی مقصود از «اصحاب الحدیث» در لسان شیخ صدوق و دیگر اندیشمندان امامیه، نیازمند تأمل و بررسی کاربرد این عبارت در آثار ایشان دارد.

پژوهشگران بر این باورند که «در نیمه نخست سده سوم هجری، «اصحاب حدیث» با بار معنایی پیروان حدیث نبوی، مفهومی افتخارآمیز داشته و سنت‌گرایانی شاخص همچون احمد بن حنبل خود و همفکران خویش را «اصحاب حدیث» می‌خواندند. در سده چهارم هجری در کتاب «فهرست» ابن ندیم دیده می‌شود که مؤلف، فن ششم از مقاله ششم کتاب را به ذکر اخبار «فقهاء اصحاب حدیث» اختصاص داده است و در شمارش شخصیت‌ها، طیف‌های مختلفی از سفیان ثوری و اوزاعی، تا احمد و اسحاق را در کنار هم آورده است (ابن ندیم، بی‌تا، صص ۲۸۱-۲۸۹ و نک: ساخت، ۱۳۷۹، صص ۲۵۳-۲۵۷ به نقل از پاکتچی). از میانه سده دوم تا اواسط سده سوم، گرایش اصحاب حدیث (به معنای موسع آن)، به عنوان یکی از گرایش‌های اصلی و تعیین‌کننده در محافل فقهی مطرح بوده است. دو مذهب مالکی و شافعی، از نظر تاریخی، شعبی از اصحاب حدیث به شمار می‌آیند؛ ولی در سده چهارم، به عنوان مذاهبی مستقل شناخته می‌شده‌اند و عنوان اصحاب حدیث در آثار این دوره، در عرض این دو جای می‌گرفته است. دقیق‌ترین اطلاعات درباره پراکندگی جغرافیایی مذاهب اصحاب حدیث در سده چهارم، مرهون گزارش‌های مقدسی است. گرایش غالب در میان ایشان، تکیه بر ظاهر نصوص اعتقادی از کتاب و سنت بوده است» (جهت اطلاع بیشتر نک: پاکتچی، ۱۳۷۹، سراسر اثر).

بازشناسی به کارگیری صدوق از اصطلاح «اصحاب الحدیث» هم در این بین کارگشاست. این تعبیر، بیش از ۳۰ بار در کتب شیخ صدوق به کار رفته است که عمده آن مربوط به:

الف) معرفی بعضی از مشایخ شیخ صدوق که در سرزمین‌هایی نظیر مرو با ایشان ملاقات نموده است، مثلاً: «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّبْرِيُّ وَ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۷۶)؛ یا «أَبَا بَكْرٍ الْحَمَّامِيِّ الْفَرَّاءِ فِي سِكَّةِ حَرْبِ نَيْسَابُورَ وَ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، صص ۲۸۰ و ۲۸۷؛ ابن بابویه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۸ و ج ۲، ص ۴۵۳). اسامی پیش‌گفته بخشی از مشایخی است که شیخ صدوق برای ایشان لقب اصحاب الحدیث را به کار برده است.

ب) در موارد دیگری، صدوق «اصحاب الحدیث» را به محدثانی که حضرت امام رضا(ع) در راه نیشابور برای ایشان حدیث سلسله الذهب را روایت کرده‌اند، اطلاق نموده است: «...عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ زَاهَوِيَّهِ قَالَ لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَاعَ نَيْسَابُورَ وَ أَرَادَ أَنْ يَرْحَلَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ... اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» (ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۲۳۵).

ج) در بعضی فقرات نیز، شیخ صدوق «اصحاب الحدیث» را با تعبیر «مخالفونا» توصیف کرده که نشان‌دهنده این است که اصحاب الحدیث جزو مذهب رقیب شیعه اثنی عشریه به شمار می‌رفته‌اند: «قال بعض الزيدية إن الرواية التي دلت على أن الأئمة اثنا عشر قول أحدثه الإمامية قريبا و ولدوا فيه أحاديث كاذبة. فنقول و بالله التوفيق إن الأخبار في هذا الباب كثيرة و المفزع و الملجأ إلى نقلة الحدیث و قد نقل مخالفونا من أصحاب الحدیث نقلا مستفيضا من حدیث عبد الله بن مسعود» (ابن بابویه، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۶۷-۶۸).

د) در موارد محدودی نیز برای تبیین احادیث، به اقوال «اصحاب الحدیث» استناد جسته است. در کتاب «معانی الاخبار» پس از ذکر روایتی به بحث درباره مدالیل و مقاصد روایات اشاراتی دارد و کوشش می‌کند، معنای حدیث را روشن نماید. در طی گزارشی، شیخ صدوق برای تبیین احادیث به اقوال اصحاب الحدیث توجه کرده است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۳۰۱).

ه) در مواردی دیگر، اصحاب الحدیث را در مقابل معتزلیان و اشعریان قرار داده است و برای هر گروه، پاسخی مجزا ارائه می‌دهد. با تأمل در عبارات و بیانات شیخ صدوق چنین برداشت می‌شود که وی برای اصحاب الحدیث هویتی مستقل و مجزا تعریف نموده است و آنان را در عرض معتزلیان و اشعریان قرار می‌دهد. از رویارویی شیخ صدوق با باورها و اندیشه‌های اصحاب الحدیث، به نظر می‌آید در دوران وی، این گروه در برابر اشعریان و معتزلیان سخنی برای ایراد داشته‌اند و در تحلیل‌ها به اقوال این گروه اشاره می‌شده است.<sup>۱</sup> به سخن دیگر، جزو اولین جریان‌های فکری در سده‌های نخستین اسلامی، جریان اصحاب الحدیث است. مشخصاً، نص‌گرایی در آغاز، بیشتر زمینه فرهنگی داشته و عقاید مختلف از آن تولید شده است (سبحانی،

۱. «و إن كنت أشعريا لزمك ما لزم المعتزلة بما ذكرناه كله لأنه لم يبين ذلك بلفظ يفصح عن معناه الذي هو عندك بالحق، و إن كان من أصحاب الحدیث قيل له: يلزمك أن لا يكون قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: «إنكم ترون ربكم كما ترون القمر في ليلة البدر لا تضامون في رؤيته» لأنه قال قولا يحتمل التأويل و لم يفصح به» (ابن بابویه، ۱۲۷۶، ص ۱۴۹).

۱۳۷۴، ص ۲۰۷). مؤلفه‌های اعتقادی اصحاب حدیث همواره بر پایه مبانی فکری اهل نقل بوده و از رقیبان جدی امامیه به حساب می‌آمده‌اند. تفکر اشعری، عقل‌گرایی اعتزالی و نص‌گرایی اهل حدیث سه جریان مهمی بودند که احمد بن حسن قطن از جلوداران و مشایخ نص‌گرایان به شمار می‌رفت. بنابراین، با توجه به همنشینی دو تعبیر «مخالفون» و «اصحاب الحدیث» در عبارات صدوق و نیز، مخاطبان عامی حدیث مشهور سلسله الذهب (با تکیه به تذکر دادن صدوق از مخاطبان حدیث به عنوان اصحاب الحدیث)، از نظرگاه شیخ صدوق، اصحاب الحدیث جزو گروهی از مخالفان امامیه هستند که در فهم شریعت به نصوص تکیه می‌کنند و فاصله قابل توجهی با مذهب امامیه دارند. از طرفی، با استناد بر مطالعات محققان، اصحاب الحدیث را می‌توان در قرن چهارم به عنوان جریان چهارمی (در برابر معتزله، اشعریان و امامیه) یاد کرد.

#### ۴-۲-۳-۲- معدل در منابع اهل سنت

پیگیری مفهوم «معدل»، ما را در مذهب عامی ابن قطن یاریگری دیگر خواهد بود. «العدل» و «المعدل» در منابع اهل سنت<sup>۱</sup> جزو پرکاربردترین القاب برای محدثان اهل سنت در کنار توصیفات دیگر مشایخ حدیثی نظیر «حافظ» و «مقری» است (برای نمونه، ر.ک: خطیب بغدادی، ۱۳۴۹، ج ۱۵، صص ۴۰۱ و ۶۳ و ۲۴۷ و ۲۲۶ و ج ۵، ص ۱۳۱ و ج ۱۶، ص ۱۹). بررسی منابع اهل سنت نشان می‌دهد، در هر شهر و دیاری افرادی بوده‌اند که این لقب را به دوش کشیده و در آن شهر با این وصف شناخته می‌شده‌اند به طوری که مصادر مختلفی از منابع اهل سنت، این وصف را مکرراً برای محدثان<sup>۲</sup> ذکر کرده‌اند؛ همانند: «أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو الْمَعْدَلِ بِوَأَسِطَ» (ابن بلبان، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۵۴)، «أَبُو عَمْرٍو الْمَعْدَلِ بِالْبَصْرَةِ» (ابن بلبان، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۳۰۶)، «أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَمْرَانَ الْمَعْدَلِ بَبَغْدَادَ» (ابو عوانه اسفراینی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۳۱)، «مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ نَافِعِ الْمَعْدَلِ بِمِصْرَ» (ابو عوانه اسفراینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۶۴) و «الْحَسَنُ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْحَسَنِ أَبُو عَلِيٍّ الْمَعْدَلِ بِوَأَسِطَ» (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۷۹). فحص در منابع روایی نشان می‌دهد، هر شهر و دیاری چون بلاد مرو، ساباط، مکه، حلب، دمشق معدل یا معدلینی داشته‌اند. همین موضوع باعث شده است، محدثان بر خود لازم بدانند تا در اسناد روایات به این لقب اشاره کنند؛ زیرا این مسأله می‌تواند نظردهی درباره وضعیت سند روایت را دچار تغییر نماید.

گزارش مسند ابوداود طیالسی گوشه‌ای از معنای این اصطلاح را روشن می‌سازد: «أَخْبَرَنَا الْقَاضِي أَبُو الْمَكَارِمِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسِ اللَّيْلَانِ، الْمُتَوَفَّى فِي سَابِعِ عَشَرَ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةَ ۵۹۷ هـ الْمَعْدَلِ، قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَأَنَا أَسْمَعُ، بِأَصْبَهَانَ فِي سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَتِسْعِينَ وَخَمْسِمِائَةٍ» (طیالسی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳). هم‌نشینی «قاضی ابوالمکارم» با لقب «المعدل» نشان می‌دهد

۱. تعبیر «عدل» یا «المعدل» در منابع شیعه، مستقلاً در مورد کسی به کار برده نشده است. به نظر می‌آید، این تعبیر مختص راویان اهل سنت بوده است و همین مقدار در سنی بودن احمد بن حسن قطن قطن کفایت می‌کند.

۲. این تعبیر امکان وقوعی دارد که برای گروهی غیر از محدثان به کار رفته باشد.

ابوالمکارم افزون بر منصب قضاوت از موقعیتی دیگر، یعنی «معدّل» هم بی‌بهره نبوده است. بنابراین، مانعی ندارد این موقعیت اجتماعی با قضاوت جمع شود و مکمل یکدیگر به حساب آیند.

از طرفی، با عنایت به همنشینی وصف المعدّل با شغل طحان (آسیابان)، سقطی (خرده‌فروش)، صفار (روی‌گر)، بزّاز (پارچه‌فروش) و نحّاس (مس‌گر) می‌توان برداشت کرد که لقب «العدل» بیشتر ناظر به یک موقعیت و جایگاه اجتماعی و نه شغل و حرفه بوده است. برای نمونه: «أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَعْدَلِ الصَّفَّارُ» (قاضی قضاعی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۳۸)، «أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّحَّاسِ الْمَعْدَلِ» (قاضی قضاعی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۴)، «عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ الْحَسَنِ الْمَعْدَلِ السَّقَطِيُّ» (ابونعیم، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۳) و «مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ نَافِعِ الطَّحَّانِ الْمَعْدَلِ» (طبرانی، ۱۳۸۸، ج ۱۹۱)، ذکر شغل برای محدثان در اسناد در کنار دیگر اصطلاحات حدیثی نظیر الحافظ و المحاکم امری معمول است. البته، اگر غیر از این می‌بود و معدّل بودن هم شغل و حرفه لحاظ می‌شد، تحصیل حاصل پیش می‌آمد. ناگفته نماند، این فرض مادامی صحیح است که برای محدثان شغل دوم در نظر گرفته نشود.

همچنین، با توجه به گزارشی دیگر از طبرانی: «كُنِيَ الْأَخَادِمُ الْمَعْدَلُ الْفَقِيهُ مَوْلَى أَحْمَدَ بْنِ طُولُونَ، بِمِصْرَ» (طبرانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۷۰)، نکته مهم‌تر این است که فقاهت، در تصاحب جایگاه معدلیت، شرط اساسی است به طوری که بنا به اقتضای جایگاه اجتماعی مهمی که دارند، لازم است تا معدلین، فقیه و دین‌شناس باشند چنان که آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ إِيَّاسَ، الْفَقِيهُ الْمَحْدَثُ الصَّالِحُ بَقِيَّةُ السَّلَفِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْبُعْلَبَكِيُّ الْمَعْدَلُ» (ذهبی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۵۵). محدثانی نظیر «أَبِي جَعْفَرِ بْنِ مَسْلَمَةَ الْمَعْدَلِ وَكَانَ صَالِحًا ثِقَةً»

۱. در این گفتار آمده است، به نقل از کنیزخادم معدل فقیه که از موالی ابن طولون بوده است. در واقع، وصف معدل برای کنیز خادم است نه احمد بن طولون. به نظر می‌آید، او از موالی ابن طولون بوده است. کنیز هم به ضم کاف در اسم او نیز می‌توان قرائت کرد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۱۸۸). لقب «مولى ابن طولون» هم برای: لؤلؤ رومی به کار رفته است (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹، ج ۱۳، ص ۴۹۹) که بیش از همه، ظاهراً در اسناد طبرانی دیده می‌شود. فقط بحثی که باقی است، اطلاق عنوان کنیز بر زن است مگر اینکه در ادب عربی خلاف چنین برداشتی هم به کار رفته باشد. با این حال، بعید به نظر می‌آید که کنیز الخادم همان لؤلؤ رومی باشد. «لؤلؤ الرومي مولى أحمد بن طولون، حدث عن الربيع بن سليمان المرادي. روى عنه أبو القاسم الطبراني: أخبرنا محمد بن عبد الله بن شهریار الاصبهاني، أخبرنا سليمان بن أحمد بن أيوب الطبراني، حدثني لؤلؤ الرومي - مولى أحمد بن طولون ببغداد - أخبرنا الربيع بن سليمان، حدثنا عبد الرحمان بن شيبه الجدي، حدثنا هشيم، عن يونس ابن عبيد، ومنصور بن زاذان، عن الحسن عن أبي بكر، قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم على المنبر، و معه الحسن بن علي وهو يقول: إن إبنی هذا سيد، وإن الله سيصلح على يديه بين فتنين عظيمتين من المسلمين. قال سليمان: لم يروه عن يونس إلا هشيم، ولا عنه إلا ابن شيبه، تفرد به الربيع» (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹، ج ۱۳، ص ۱۸). حاشیه محقق کتاب تاریخ بغداد قابل تأمل است: «لؤلؤ الرومي مولى أحمد بن طولون البغدادي» (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲۴، ص ۹۵). ذهبی نیز چنین آورده است: - حرف اللام - لؤلؤ الخادم مولى أبي الجيش، حَمَارَوْيَه صاحب الشام ومصر. قدم لؤلؤ دمشق، وحدث عن المُرَني. قال الربيع المرادي: وعنه: الطبراني، وأبو الحسين الرازي».

(ابوطاهر سلفی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۹۷) یا «مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، الْعَالِمُ الْفَاضِلُ الْمُحَدِّثُ نَجْمُ الدِّينِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْكَلْبِيُّ السَّبَّيْئِيُّ الْمَعْدَلِيُّ نَزِيلُ دِمَشَقَ» (ذهبی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۷۷) که در برخی گزارش‌ها، نامی از ایشان به میان آمده است؛ افزون بر جایگاه اجتماعی معدلت، نیکوکار و قابل اعتماد بوده‌اند و این نیز، قرینه‌ای است که جایگاه اجتماعی معدلون بسیار حائز اهمیت بوده است.

محدثانی از اهل سنت متصف به لقب معدل‌اند. در منابعی ایشان را چنین توصیف کرده‌اند: «دعلج بن أحمد بن دعلج بن عبد الرحمن السجزي المعدل کان أحد أعيان المحدثين و ثقاتهم المرضيين، كثير الحديث، صاحب رحلة واسعة» (رشید عطار، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۶۸) و همین‌طور «أَحْمَدُ الْمَعْدَلُ، ابْنُ سَامَةَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُحَدِّثُ الْمُتَّقِنُ الْفَقِيهُ الصَّالِحُ... أَحَدُ عُلَمَاءِ الْحَدِيثِ وَالْمُكْتَبَرِينَ مِنْهُ» (ذهبی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۷۴). از این فقرات می‌توان برداشت کرد که معدلین می‌توانند محدثانی تراز اول و موثقینی مورد اعتماد، برای به عهده‌گیری فقاقت در سطح شهر و دیار باشند. افزون بر این، هر فردی توانایی بدست آوردن چنین منصبی نداشته و بایست از جوانب متعددی مورد قبول و پذیرش علما و مشایخ قرار گرفته باشد.

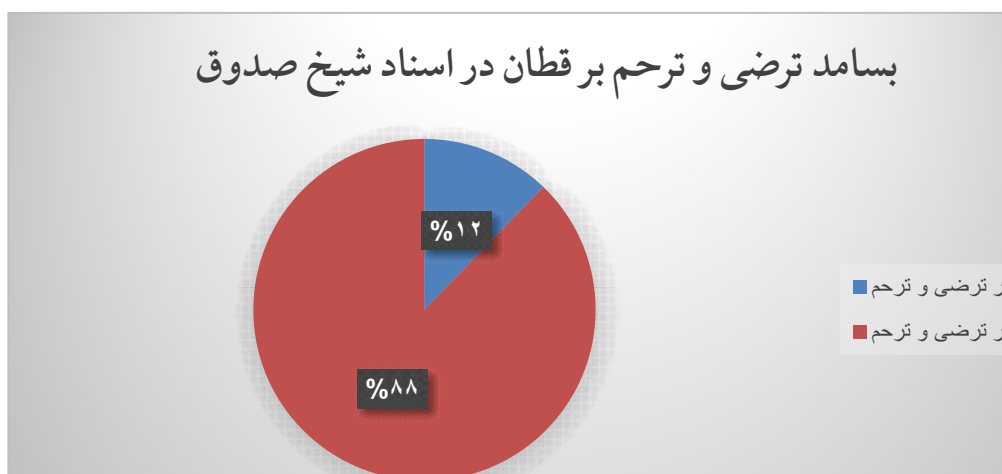
از دیگر نکاتی که درباره مفهوم «العدل» در منابع عامه قابل پیجویی است، آن است که لقب «المعدل» احتمالاً برای اهل خاصه به کار گرفته نمی‌شده؛ بلکه از القابی است که مخصوص محدثان اهل سنت است. همنشینی الشافعی و المعدل در این فقرات کاشف از همین مطلب است: «الْإِسْكَندَرَانِيُّ الشَّافِعِيُّ الْمَعْدَلِيُّ مِنَ ذُرِّيَةِ مُوسَى الْكَاطِمِ... وَ كَانَ يَفْهَمُ شَيْئًا جَيِّدًا مِنَ الْحَدِيثِ وَيُرْوِي مِنْ لَفْظِهِ وَلَهُ أَجْرَاءٌ وَعِنْدَهُ فِقْهُ جَيِّدٌ، وَدِيَانَتُهُ مَتِينَةٌ» (ذهبی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۲) و در جایی دیگر، این همنشینی بیان شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْمُحَدِّثُ الْحَافِظُ الْمُسْنِدُ جَمَالَ الدِّينِ أَبُو حَامِدِ ابْنِ الشَّيْخِ عَلَمِ الدِّينِ الْمَحْمُودِيِّ، ابْنِ الصَّابُونِيِّ الشَّافِعِيِّ الْمَصْرِيِّ الْمَعْدَلِيُّ» (ذهبی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۶۸). همچنین، با لقب حنبلی (ذهبی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۲۹) و حنفی (ذهبی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۴۳) نیز همنشین شده است؛ اما با جستجویی که نگارندگان این جستار در منابع فریقین داشته‌اند، این واژگان هیچ‌گاه با تعبیر امامیه هم‌نشین نشده‌اند.

از برخی گزارش‌ها بر می‌آید، معدلین در محکمه هر شهری، به عنوان شهود یا کاتب در سمت دستیار قاضی مشغول به فعالیت بوده‌اند. برای نمونه، درباره محدثی گفته شده است که از بیت عدالت و محکمه است (سمعانی، ۱۴۱۷، ص ۱۹۲) و گزارش شده است: «هو أبو القاسم بنيمان بن محمد بن الفضل بن عمر الحنفي المعدل الشاهد، المعروف بالصفى الكندوح من أهل أصبهان. أحد الشهود المعدلين و كان فاضلا، متميزا، حسن الخط» (سمعانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۹۹) یا «هو أبو محمد خالد بن محمد بن عبد الرحمن بن محمد المدني المعدل الزغرتاني من أهل هراة، أحد الشهود المعدلين» (سمعانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۶). از این عبارات می‌توان استفاده کرد که لقب شاهد در حقیقت، این همانی لقب معدل بوده و می‌توان به عنوان مترادفین به این دو واژه نگریست. البته، جمله مابعد در مقام تفصیل بر آمده است و اشاره دارد که عدل یک منصب در کنار قضات است و معدلین باید فاضل و متمیز باشند و اگر به عنوان کاتب هم فعالیت داشته باشند، حُسن خط

هم لازم و ضروری است تا در امر قضاوت به کمک قاضی بیایند و به نوعی کار جرح و تعدیل را انجام دهند تا به قاضی در امر تشخیص کمک کنند. به عبارت دقیق‌تر، معدل افرادی هستند تا علیه یا له شهود سخن گفته و در تقویت علم قاضی برای صدور احکام دخالت می‌کنند.

## ۵- یادکرد احمد بن حسن قطان در آثار شیخ صدوق

با بررسی آثار شیخ صدوق، مطالب متنوع و درخور توجهی از احمد بن حسن قطان به دست می‌آید. مطالعه درباره چنین راوی، می‌تواند جایگاه وی در تراث شیخ صدوق را بیش از پیش روشن نماید. بسامد تکرار نام احمد بن حسن قطان در منابع شیخ صدوق، به عددی نزدیک به ۱۷۹ مرتبه می‌رسد و این امر نشان دهنده اهمیت او نزد شیخ صدوق دارد؛ زیرا کثرت استماع، کثرت معاشرت را نتیجه می‌دهد. در مجموع، قطان از مشایخ پر روایت شیخ صدوق به حساب می‌آید. از تعداد حدود ۱۷۹ سند، در ۱۵۸ سند شیخ صدوق از احمد بن حسن قطان بدون «ترضی و ترجم» یاد شده است. البته، در برخی اسانید - انگشت شمار - از عنوان «رضوان الله علیه» یا «رضی الله عنه» استفاده شده است (نک: ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۵۵۳؛ ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۰۶؛ بی تا، ج ۲، ص ۴۴۹). صدوق در سندی دیگر، از او با ترجم یاد کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۵۸۴؛ بی تا، ج ۲، ص ۳۵۱). می‌توان در این موارد محدود احتمال داد، ناسخان زیاداتی وارد عبارات صدوق کرده باشند و قصد وی توثیق احمد بن حسن قطان و بزرگداشت او نبوده است. ناگفته نماند، صاحب «بحوث فی علم الرجال» معتقد است که از مجموع ۱۷۲ موردی که نام قطان در تراث شیخ صدوق وجود دارد، ۶ مرتبه همراه با ترضی و ترجم آمده است (محسنی، ۱۴۳۲، ص ۱۰۲). این گزارش دقیق نبوده و شیخ صدوق ۲۱ مرتبه از احمد بن حسن با ترضی و ترجم یاد کرده است.



بررسی برخی از روایات منقول از احمد بن حسن قطان نشان می‌دهد، بعضی گزارش‌های وی، حدیث به معنای اصطلاحی نیست؛ بلکه سخنی از صحابیان و نقلی تاریخی است. برای نمونه، «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ

الْقَطَّانُ... قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجُرْجَانِيُّ عَنْ نَعِيمِ النَّخَعِيِّ عَنِ الصَّحَّاحِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ» (نک: ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۵۹۶). پرواضح است مواردی از این دست، قرینه‌ای بر عامی بودن احمد بن حسن قطان است؛ چون معمولاً شیعه بدین گونه نقل‌ها، اعتنا و اهتمام چندانی نداشته است.

ارزیابی مضامین روایات منقول از احمد بن حسن قطان نشانگر این نکته است که اکثریت روایات مروی از او، در راستای نقل فضائل اهل بیت (ع)، اشاره به جانسپندان پیامبر گرامی (ص)، بیان منقبت امیرمؤمنان (ع)، تبیین وصایت حضرت علی (ع) و تشریح فضیلت حضرات معصومین (ع) است. برای نمونه، «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ الْمُقْرِي قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ عَنْ عَزْرَةَ الْقَطَّانِ قَالَ حَدَّثَنَا مَسْعُودٌ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْخَلَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي تَلِيدٌ عَنْ أَبِي الْحَجَّافِ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِي: يَا عَلِيُّ مَنْ فَارَقَكَ فَقَدْ فَارَقَنِي وَ مَنْ فَارَقَنِي فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ» (ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۵۵۳)، اشتیاق و علاقه فراوان صدوق به نقل این مطالب در خصوص اهل بیت (ع) از اهل سنت و حتی نواصب در آثار او فراوان به چشم می‌خورد (بنگرید به: ستار و موسوی، ۱۴۰۱، سراسر اثر).

احتمال می‌رود، در بعضی اسانید شیخ حدیثی احمد بن حسن قطان با نام «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السُّكْرِيِّ» به «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ» تصحیف شده باشد. دلیل این مدعا این است که قاطبه روایات مذکور در منابع شیخ صدوق، اسم شیخ حدیثی ابن قطان با نام «السکری» آمده است؛ اما در محدود اسانیدی (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۸۵)، اسم «العسکری» ذکر گردیده است. در سندی دیگر، احتمالاً نام «حسن بن علی السکری» به «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السُّكُونِيِّ» تصحیف شده باشد (ابن بابویه، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۷).

احمد بن حسن قطان راوی حدیث مشهور سلسله الذهب در تراث روایی شیخ صدوق است. صدوق روایت مشهور امام رضا (ع) را از احمد بن حسن چنین نقل می‌کند: «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۳۶).

توجه دقیق به تواریخ مندرج در سند پیش رو می‌تواند ما را به سن تقریبی احمد بن حسن قطان و دوران جوانی او نزدیک‌تر نماید. صدوق نقل می‌کند: «مَا حَدَّثَنَا بِهِ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ الرَّازِيِّ وَ هُوَ شَيْخٌ كَبِيرٌ لِأَصْحَابِ الْحَدِيثِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ خَلْفِ بْنِ يَزِيدَ الْمَرْوَزِيُّ بِالرِّيِّ فِي شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيِّ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ مِائَتَيْنِ الْمَعْرُوفِ بِإِسْحَاقَ بْنِ زَاهَوِيَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَحْيَى عَنْ هِشَامِ عَنْ مُجَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ نَعْرُضُ مَصَاحِفَنَا عَلَيْهِ إِذْ قَالَ لَهُ فَتَى شَابٌّ هَلْ عَهَدَ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ ص كَمْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ خَلِيفَةً قَالَ إِنَّكَ لَحَدَّثَ السَّنَّ وَ إِنَّ هَذَا شَيْءٌ مَا سَأَلْنِي عَنْهُ أَحَدٌ مِنْ قَبْلِكَ نَعَمْ...» (ابن بابویه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۷). در این سند، ابن قطان گوید: استاد او در شهر ری در ماه ربیع الاول سال ۳۰۲ هجری قمری حدیثی را برای او نقل کرده است. با توجه به این گزارش، اگر در زمان استماع حدیث، احمد بن حسن قطان حداقل ۲۰ سال سن داشته است، پس احتمالاً در دوران شیخ صدوق سن حدود ۶۰-۶۵ دارا بوده است.

احمد بن حسن قطان نیز در جرگه مشایخ حدیثی به شمار می‌رود که روایت تقلین را نقل و گزارش کرده است (ابن بابویه، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۴۵).

### نتایج تحقیق

عالم جلیل القدر امامیه، شیخ صدوق برای حفظ و انتقال روایات اهل بیت (ع) کوشش فراوانی نمود. او شرق و غرب دنیای اسلام را درنوردید و محدثان نام‌آشنا و گمنام شیعی و غیر شیعی را ملاقات کرد. یکی از نتایج سفرهای علمی او، دیدار با محدثانی است که از آنان به «اصحاب حدیث» یاد می‌کرده‌اند که از جمله این محدثان، احمد بن حسن القطان بوده است. نامبرده از مهمترین و پر بسامدترین مشایخ صدوق است که در ری از او فراوان تحمل حدیث نموده است. فراوانی مرویات او در آثار صدوق نشان می‌دهد، قطان جایگاه ویژه‌ای در میان دیگر مشایخ صدوق دارد. این نوشتار پس از بررسی زیست علمی و تلاش‌های احمد بن حسن قطان، تعارضات موجود در مذهب وی را با مطالعه آثار صدوق مورد کنکاش قرار داد. توصیفات صدوق از او خصوصاً، عنوان «العدل» و تعبیر «اصحاب الحدیث» در کنار داده‌های جسته و گریخته رجالی نشانگر آن است که بر خلاف تصور رایج، او مذهب عامی داشته است. گونه‌شناسی روایات ابن قطان از قرائن این برآیند است. از این رو، دقت در تعبیرات و واکاوی توصیفات جسته و گریخته صدوق از او در بین اسنادش، اطلاعات بی‌نظیر رجالی و تاریخی از ابن قطان در اختیار ما قرار می‌دهد. همچنین، با بررسی فراوانی روایات صدوق از قطان و فراوانی ترضی بر او در آثار صدوق، به نقش وی در شکل‌دهی آثار صدوق توجه داده شد. روایات او شامل موضوعات گوناگون اعم از فقهی (به خصوص باب قضاوت) و بیشتر فضائل اهل بیت (ع) است. گرچه نام و یاد احمد بن حسن قطان در منابع اهل تسنن قابل شناسایی است، لکن یکی از راه‌های مطمئن جهت دستیابی به میراث حدیثی وی در امامیه، مراجعه به آثار صدوق است. به همین دلیل، نقش صدوق هم در شناسایی و معرفی و داده‌های رجالی و هم در انتقال میراث قطان بی‌نظیر است.



## منابع و مأخذ

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۷). *الامالی*. قم: موسسه الاعلمی المطبوعات.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). *الخصال*. به کوشش علی اکبر غفاری، قم: کتابچی.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). *علل الشرایع*. نجف: منشورات المكتبة الحیدریة.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴). *عیون اخبار الرضا (ع)*. تهران: جهان.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). *کمال الدین*. به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۱). *معانی الاخبار*. به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۲۷۶). *الهدایة*. تهران: موسسه امام هادی (ع).
۸. ابن بلبان، علی (۱۴۰۸). *صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان*. به کوشش شعیب ارنؤوط، بیروت: دارالمعارف.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۶). *تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه*. دهلی: المكتبة العلمیه.
۱۰. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا). *فهرست ابن ندیم*. به سعی رضا تجدد، بی جا: بی نا.
۱۱. ابو طاهر سلفی، احمد بن محمد (۱۴۱۱). *الوجیز فی ذکر المجاز و المعجز*. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۱۲. ابوعوانه اسفراینی، یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۲). *المسند (المستخرج)*. بیروت: دارالمعرفة.
۱۳. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۴۱۷). *المسند المُستخرج فی صحیح الإمام مُسلم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵). *مسند الإمام أبي حنيفة رواية أبي نعیم*. ریاض: مكتبة الكوثر.
۱۵. استرآبادی، محمد بن علی (۱۴۲۲). *منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۶. پاکتچی، احمد (۱۳۷۹). *اصحاب حدیث. دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۷. حرعاملی، محمد بن حسن (۲۰۱۷). *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. تهران: المكتبة الاسلامیه.
۱۸. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*. دمشق: دار الفکر.
۱۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۳۴۹). *تاریخ بغداد*. قاهره: دارالکتب العلمیه.
۲۰. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۲). *معجم رجال الحدیث*. قم: مؤسسه الخویی الاسلامیه.
۲۱. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۷). *تاریخ الاسلام*. به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۸). *معجم المحدثین*. به کوشش محمد حبیب الهیلة، طائف: دارالکتب العلمیه.
۲۳. رشید عطار (۱۴۲۳). *نزهة الناظر فی ذکر من حدث عن أبي القاسم البغوي من الحفاظ و الأكابر*. بیروت: دار ابن حزم.
۲۴. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن (۱۹۶۶). *شرح شافية ابن حاجب*. به کوشش محمد نور الحسن و دیگران، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۷). *مقدمة الادب*. تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. سبحانی، محمدتقی (۱۳۷۴). *عقل گرایی و نص گرایی در کلام اسلامی. نقد و نظر*، شماره ۳، صص ۲۰۵-۲۳۲.
۲۷. ستار، حسین (۱۳۹۳). *بررسی و تحلیل دلایل و پیامدهای روایات منتقله در آثار شیخ صدوق*. قم: دانشگاه قم.

۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹). نقش نیشابور در شکل‌گیری شخصیت علمی و تدوین آثار شیخ صدوق. *تاریخ و فرهنگی*، شماره ۱۰۵، صص ۹-۳۵.
۲۹. ستار، حسین؛ موسوی، سیدمحمد (۱۴۰۱). ابو احمد عسکری در میراث حدیثی شیعه. *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره ۲، صص ۱۰۷-۱۴۵.
۳۰. سمعانی، عبدالکریم (۱۴۱۷). *المنتخب من معجم شیوخ السمعانی*. ریاض: دار عالم الکتب.
۳۱. شرف‌الدین، عبدالله (۱۴۱۱). *مع موسوعات رجال*. لندن: الارشاد.
۳۲. شوشتری، محمد تقی (۱۴۱۰). *قاموس الرجال*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۳۸۸). *المعجم الصغیر*. به کوشش عبدالرحمن محمد عثمان، قاهره: دارالفکر.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۲۳). *الغیبة*. نجف: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۳۵. طیالسی، سلیمان بن داود (۱۴۱۹). *المسند*. تحقیق: محمد بن عبد المحسن التركي، مصر: دار هجر.
۳۶. علی یار تبریزی، علی بن عبدالله (۱۳۷۹). *بہجة الامال فی شرح زیدة المقال*. تهران: کوشان پور.
۳۷. قاضی قضاعی، محمد بن سلامه (۱۴۰۷). *مسند الشہاب*. به کوشش حمدی بن عبدالمجید السلفی، بیروت: دارالرسالة العالمية.
۳۸. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶). *منتہی المقال فی أحوال الرجال*. قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
۳۹. مامقانی، عبدالله (۱۳۸۱). *تتقیح المقال*. تحقیق: محی الدین مامقانی، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
۴۰. محسنی، محمد آصف (۱۴۳۲). *بحوث فی علم الرجال*. قم: مرکز المصطفی (ع) العالمی.
۴۱. مظاہری، حسین (۱۳۸۵). *الثقات الاخیار من رواة الاخبار*. قم: مؤسسة الزہراء علیہا السلام الثقافیة الدراسیة.
۴۲. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۴). *مستدرکات علم رجال الحدیث*. تهران: فرزند مؤلفب.
۴۳. نوری، حسین (۱۳۸۲). *مستدرک الوسائل*. تهران: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
44. Sattar, Hossein; Moaddab, Sayyid Reza; Asadi Amjad, Fazel (2016). *Isra'iliyat or Tradition of Jewish origin: A. Major Instance of Transferred Traditions, Religious Inquiries*, Volume 5, Number 9, 47-66.